

بررسی تطبیقی الگوی رهبری امام خمینی علیه السلام

با چارچوب مفهومی ربوبیت

محمد عبدالحسین زاده*

مهدی ثنائی**

چکیده

در یک چارچوب ارزشی بر مبنای فرهنگ اسلامی است که می توان رابطه میان مفروضات و رفتار مدیریتی و رهبری امام خمینی علیه السلام را مورد مطالعه قرار داد و با تعمیم مدلی که به دست می آید، ابعاد الگوی رهبری امام خمینی علیه السلام را در انقلاب اسلامی شناخت. مدیریت الهی مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و مراتب وجود اوست، چنین مدیریتی با اداره قلبها تحقق می یابد. این گونه مدیریت ویژه انبیا و اولیای مکرم الهی و پیروان حقیقی ایشان است. این پژوهش درصدد هست که الگوی رهبری حضرت امام علیه السلام را مبتنی بر چارچوب مفهومی ربوبیت بررسی و فهم کند. بدین منظور با بهره گیری از چارچوب مفهومی ربوبیت با یک نگاه نظام مند و ساختارمند شیوه رشد جامعه اسلامی با رهبری و مدیریت امام خمینی علیه السلام را تبیین می کند. در ابتدا چارچوب مفهومی ربوبیت به صورت مختصر معرفی می شود. ساختار، ارکان و مؤلفه های این مدل بیان می شوند. در مرحله بعد براساس این مدل و چارچوب، رفتار امام خمینی علیه السلام بررسی و الگوی رهبری حضرت امام علیه السلام بیان می شود. با توجه به اینکه الگوی رهبری حضرت امام علیه السلام مبتنی بر رشد دادن جامعه اسلامی بوده است تا انسانها در بستر حکومت اسلامی به هدف زندگی که همان قرب الهی است برسند. همچنین در این چارچوب می توان الگوگیری از سبک و شیوه مدیریت و رهبری حضرت امام علیه السلام داشت. واژگان کلیدی: رهبری، چارچوب مفهومی ربوبیت، حمایت، مسئولیت، امام خمینی علیه السلام، رشد

* دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت گرایش دولتی و سیاست گذاری عمومی دانشگاه امام صادق علیه السلام

Email: abdolhosseinzadeh@gmail.com; abdolhosseinzadeh@isu.ac.ir

(نویسنده مسئول)

Email: mahdisanaei@elenoon.ir.

** دانشجوی دکتری رشته سیاست گذاری علم و فناوری دانشگاه تهران

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۵

مقدمه

«مدیران و رهبران در رویارویی با موقعیت‌ها، از یک مدل یا چارچوب ذهنی پیروی می‌کنند. زیرا باورها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها همگی در نهایت، خود را در رفتارها متجلی می‌سازد. به این دلیل، رفتارها بازتابی از مفروضات اساسی است. از این‌رو آگاهی از مفروضات اساسی، تا حدود زیادی ما را به تحلیل و حتی پیش‌بینی رفتار قادر می‌سازد» (حمیدزاده، ۱۳۸۴، ص ۴۶).

«بی‌تردید یکی از رهبران موفق که درخششی بین‌المللی داشت و با نفوذ معنوی و عمیق خود توانست انقلابی عظیم و تحولی شگرف را در ایران رهبری کند، امام خمینی رحمته‌الله است. او با هدایت مسئولان و کارگزاران نظام به سمت اهداف و آرمان‌های انقلاب، دهه پر فراز و نشیب اول انقلاب را به‌خوبی رهبری کرد و توانست با اتکالی به خداوند بر قلوب مردم مدیریت کند» (پیروز، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

مدیریت مورد بحث در اسلام، اداره والاترین امانت‌های الهی یعنی انسان است. مبتنی بر این بینش، مدیریت پاس داشتن این امانت است، نه بهره‌کشی از آن. امیر مومنان علی علیه‌السلام در نامه‌ای به "اشعث بن قیس" کارگزار آذربایجان چنین می‌نویسد:

«کاری که در دست توست شکار و طعمه نیست که به چنگت افتاده باشد بلکه امانتی است بر گردن تو و باید به فرمان آن کس که فرا دست توست، حق آن امانت پاس داری و نگاهبان آن باشی، و تو را نرسد که به استبداد و دلخواه خود در میان مردم رفتار کنی یا به کاری دست زنی که به آن فرمان نیافته‌ای»^۱ (نهج‌البلاغه، نامه پنجم).

چنین مدیریتی از اصولی پیروی می‌کند که این سیره در پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در کلام و عمل امام خمینی رحمته‌الله به روشنی قابل مشاهده است.

این پژوهش درصدد است که الگوی مدیریتی امام خمینی رحمته‌الله را براساس چارچوب مفهومی ربوبیت استخراج کند. چارچوب مفهومی ربوبیت، مدلی نظام‌مند و ساختارمند است که براساس رویکرد رشد‌محور طراحی شده است. از چارچوب مفهومی ربوبیت هم در مقام تجویز و هم توصیف و ارزیابی می‌توان بهره گرفت. در مقاله حاضر از این چارچوب به منظور فهم رویکرد رهبری و مدیریتی حضرت امام رحمته‌الله بهره گرفته شده است.

چارچوب مفهومی ربوبیت، در برگزیده مؤلفه‌های اصلی فرآیند رشد و همچنین ارتباط میان مؤلفه‌های آن است. چارچوب مفهومی ربوبیت از دو قسمت تشکیل شده است: اول اینکه، حاوی اجزاء و مؤلفه‌های اصلی این چارچوب است؛ و دیگر اینکه، به تشریح فرآیند و دستورالعمل

۱. وَ إِنْ عَمَلِكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَوْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَاتَ فِي رَعِيَةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْقَةٍ.

بهره‌مندی از این چارچوب می‌پردازد. برای بهره‌مندی کامل از چارچوب مفهومی ربوبیت، لازم است که هر دو قسمت به درستی تبیین شود.

ابتدا به صورت مختصر این چارچوب مفهومی معرفی خواهد شد. البته قبل از آن روش دستیابی به این چارچوب که روش داده‌بنیاد است به اجمال بیان خواهد شد. در مرحله بعد نیز به‌گونه‌ای تطبیقی و روش‌موردکاوی، الگوی رهبری حضرت امام علیه السلام با این چارچوب تحلیل خواهد شد.

روش پژوهش

در این بخش ابتدا به‌طور مختصر روش داده‌بنیاد که براساس آن چارچوب مفهومی ربوبیت استخراج شده است، تبیین می‌شود و سپس در ادامه به بررسی روش موردکاوی که براساس آن چارچوب را به‌طور تطبیقی و موردی درباره حضرت امام علیه السلام به‌کار گرفته شد تبیین می‌کند.

روش داده‌بنیاد

پیش از ارائه تعریف‌های مختلف درباره روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، باید توجه شود که از اصطلاح انگلیسی این روش، یعنی *Grounded Theory* ترجمه‌های فارسی متعددی صورت پذیرفته است. برای نمونه، معادل‌های «نظریه برخواسته از داده‌ها»، «نظریه مبتنی بر داده»، «نظریه برآمده از داده»، «نظریه وابسته به زمینه»، «نظریه زمینه‌ای» و «نظریه پایه» به‌عنوان ترجمه‌های این روش پیشنهاد شده‌اند.

پس از بررسی معنای لغوی این روش، نوبت به بررسی تعاریف مختلف ارائه شده از این اصطلاح می‌رسد. برای این منظور، سه تعریف زیر انتخاب شده‌اند:

«نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک روش‌شناسی اکتشاف نظریه استقرائی است که به محقق اجازه می‌دهد تا چارچوب نظری^۱ از ویژگی‌های عمومی یک موضوع را ایجاد کند، در شرایطی که هم‌زمان، چارچوب خود را بر مشاهدات یا داده‌های تجربی مبتنی می‌دارد»^۲ (Martin, 1986):

«نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، فراگردی کیفی و نظام‌مند است که به منظور تولید یک نظریه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نظریه، در یک سطح مفهومی گسترده‌ای، یک فرآیند، یک اقدام، یا یک تعامل پیرامون یک موضوع اساسی^۳ را توضیح می‌دهد» (Creswell, 2005, p. 423):

«نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، رهیافتی است برای بررسی نظام‌مند داده‌های (غالباً) کیفی

1. Theoretical account

2. Grounding

3. an interaction about a substantive topic

(مانند مصاحبه‌های پیاده‌شده^۱ یا پروتکل‌های مشاهده‌ها^۲)، با هدف تولید نظریه»
 ("Grounded theory", n.d).

پیچن و هن‌وود (۲۰۰۹)، فرآیند محوری روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را تصویر کرده‌اند (Pidgeon & Henwood, 2009, p. 361). مطابق نظر ایشان، جریان این کار علمی، روندی خطی دارد. محقق، کار جمع‌آوری داده‌های خود را با موضوعی اولیه و یا یک‌سری پرسش‌های پژوهش آغاز می‌کند. این جریان با یک روند آرام از تحلیل همراه می‌شود تا داده‌های کمتر ساخت‌یافته را به سمت مفاهیم و مقوله‌های تحلیلی (نظری) ببرد. باید دقت داشت که چنین روندی هم منعطف بوده و هم از حالت رفت و بازگشتی میان داده‌ها و مفهوم‌سازی برخوردار است. گاهی ممکن است چنین بازگشتی، تغییرات جزئی و یا حتی اساسی در پرسش‌های اولیه را نیز لازم شود. هم‌زمانی گردآوری و تحلیل داده‌ها، یکی از تفاوت‌های مهم روش داده‌بنیاد با سایر روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی است. از نظر پیچن و هن‌وود احتمال دستیابی محققان به مجموعه نتایج، تفاسیر و نتایج موفقیت‌آمیز با این روش بیشینه می‌شود (Pidgeon & Henwood, 2009, pp. 630-632).

هرچند نظریه‌پردازی داده‌بنیاد دارای محور و استخوان‌بندی مشخصی است، اما بایستی نسبت به رهیافت‌های مختلف در این روش و تفاوت‌های آنها نیز آگاهی پیدا کرد. کرسول (۲۰۰۵)، سه رهیافت متمایز^۳ در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را شناسایی و معرفی کرده است (Creswell, 2005, pp. 424-430):

رهیافت نظام‌مند^۴ که به‌طور ویژه با کارهای استراوس و کوربن (۱۹۹۸) و کوربن و استراوس (۲۰۰۸) شناخته می‌شود؛

رهیافت نوظهور^۵، که با اثر گلنزر (۱۹۹۲) شناخته می‌شود؛

رهیافت ساخت‌گرا^۶ که با کارهای چارمز^۷ (۱۹۹۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۶) شناخته می‌شود.

گلنزر تأکید می‌کند هدف مطالعه براساس نظریه‌پردازی داده‌بنیاد این است که به محقق اجازه شرح^۸ یک «فرآیند ساده اجتماعی»^۹ را بدهد. در واقع تمرکز رهیافت وی بر ارتباط دادن مقوله‌ها

1. transcripts of interviews

2. protocols of observations

۳. وی تعبیر Grounded Theory Designs را به کار برده است که ما ترجمه رهیافت‌های نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را مناسب دانستیم. در حقیقت وی معتقد است که سه‌گونه طرح برای این روش به وجود آمده که ناشی از سه رهیافت نسبت به این روش است.

4. systematic procedure

5. emerging design

6. constructivist approach

7. Kathy Charmaz

8. explain

9. basic social process

به نظریه‌های در حال ظهور است و نه تنها شرح مقوله‌ها. در انتهای کار نیز محقق یک نظریه را می‌سازد و در آن روابط میان مقوله‌ها را بدون ضرورت ارجاع به شکل یا نموداری خاص مورد بحث قرار می‌دهد (Creswell, 2005, pp. 428-429).

روشی که از آن به منظور تولید چارچوب مفهومی استفاده شده است، روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد^۱ رویکرد گلنزر می‌باشد.

روش مورد کاوی^۲

مورد یا قضیه، روایت مکتوبی از پژوهشی است که پیشتر وجود داشته است و موقعیتی نیست که به صورت تصنعی ایجاد شده باشد. مطالعه موردی یک بررسی عمیق و چند وجهی است که با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی، بر روی یک پدیده اجتماعی، صورت می‌گیرد (مقیمی، ۱۳۸۶، ص ۶۹). مارتین دنسکامب از صاحب‌نظران روش تحقیق در علوم اجتماعی معتقد است که استراتژی‌های تحقیق در علوم اجتماعی عبارتند از: مطالعات میدانی، موردکاوی، مطالعات آزمایشگاهی، اقدام‌پژوهی و قوم‌نگاری (Denscomb, 2001, p. 82). مطالعات موردی زمانی که پژوهش عمیق و کل‌نگر مورد نیاز است، یک روش‌شناسی ایده‌آل است. مطالعات موردی در تحقیقات متنوع، به‌ویژه در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Tellis, 1997, p. 1).

برخی از ویژگی‌های روش مورد کاوی عبارتند از:

مطالعه عمیق؛

تمرکز بر موضوعی خاص؛

تأکید بر روابط و فرآیندها؛

نگرش کل‌گرا و سیستمی؛

مجموعه‌ای طبیعی؛

منابع متعدد (بهره‌گیری از روش‌های مختلف گردآوری داده‌ها) (Denscomb, 2001, p31). در این پژوهش به صورت موردکاوی چارچوب مفهومی ربوبیت برای تبیین الگوی رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام به‌کارگرفته شد. به عبارت دیگر با استفاده از این چارچوب فهمی عمیق و تحلیلی نظام‌مند از رهبری و الگوی رهبری امام علیه السلام تبیین می‌شود.

چارچوب مفهومی ربوبیت

دغدغه این چارچوب نیز همانند مباحث تربیتی، بحث تربیت انسان است. این چارچوب در حوزه‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود، مانند: تربیت کودک، تحلیل خط مشی‌ها، تحلیل وظایف حکومت و... همچنین این چارچوب دارای پیش‌فرض‌هایی است، از جمله اینکه، رشد در همه عالم فراگیر است و نیز سنت‌ها و الگوی گسترده‌ای دارد و...^۱

چارچوب مفهومی ربوبیت از دو قسمت تشکیل شده است: اول اینکه، حاوی اجزا و مؤلفه‌های اصلی این چارچوب است؛ و دیگر اینکه، به تشریح فرآیند و دستورالعمل بهره‌مندی از این چارچوب می‌پردازد. برای بهره‌مندی کامل از چارچوب مفهومی ربوبیت، لازم است که به هر دوی این قسمت‌ها به خوبی پرداخته شود (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴).

در ابتدا، «مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت» مورد بحث قرار خواهد گرفت. این مباحث در قالب دسته‌بندی مشخصی، که ناظر به اهمیت و اولویت آن‌هاست، ذکر شده است.^۲

مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت

ابتدا اجزا و مؤلفه‌های اصلی چارچوب مفهومی ربوبیت معرفی می‌شود. در ادامه پیرامون هر یک از مؤلفه‌ها، نقش و ابعاد اهمیت‌شان توضیحاتی آمده است. لازم به ذکر است که این مؤلفه‌ها در طی چند حلقه، و به ترتیب اهمیت تدوین شده‌اند.

حلقه اول: ارکان تربیت

«ارکان تربیت» مشتمل بر مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت است. «عرضه رشد»، «عنصر مرتبی»، «عنصر متربی» و «اصل استعداد» مؤلفه‌هایی هستند که به نوعی سایر مؤلفه‌ها بر پایه آنها استوار خواهند شد. بدین ترتیب در همه تحلیل‌های مبتنی بر چارچوب مفهومی ربوبیت، بایستی این مؤلفه‌ها به خوبی فهم شده باشند. از این‌رو در اولین اقدام، این مؤلفه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

۱. چارچوب مفهومی ربوبیت برگرفته از پایان‌نامه جناب آقای مهدی ثنایی با موضوع «طراحی چارچوب مفهومی خط مشی‌گذاری عمومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با تأکید بر خط مشی‌های آموزش عالی» است و توضیحات تفصیلی، چارچوب مفهومی ربوبیت، در پایان‌نامه ایشان ارائه شده است و در اینجا خلاصه و گزیده‌ای به منظور آشنایی با چارچوب ارائه می‌شود.

۲. برای مطالعه تفصیلی تر ر.ک: پایان‌نامه «طراحی چارچوب مفهومی خط مشی‌گذاری عمومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با تأکید بر خط مشی‌های آموزش عالی».

الف) عرصه رشد

این مؤلفه، کلی‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه موجود در چارچوب مفهومی ربوبیت است. «عرصه رشد» جوهره و روح کلی خط مشی مورد نظر را از دیدگاه رشد به نظاره می‌نشیند، به این ترتیب که غایت کلی فرآیند، استعدادها، موجودیت‌های درگیر و مانند آن را بررسی می‌کند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

ب) عنصر مرتبی

مرتبی، موجودیتی است که قرار است رشد کند، قرار است در عرصه‌ای «توانمند» شود، قرار است در رابطه با حوزه‌ای خاص «بالغ» شود. مرتبی، استعدادها و ظرفیت‌های رشد را دارد و به همین دلیل می‌تواند، و یا به بیان دیگر بایستی، مبتنی بر آن استعدادها و ظرفیت‌ها رشد کند. مرتبی همچنین بایستی از شناخت، علاقه و اراده درونی لازم، به منظور حرکت در مسیر رشد استعدادها، خود برخوردار باشد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

ج) عنصر مرتبی

«مرتبی» که از ارکان تربیت است، موجودیتی است که رشد و تعالی مرتبی از طریق تلاش‌های وی امکان‌پذیر است. مرتبی جایگاهی^۱ است که نسبت به فرآیند رشد دانا و تواناست، از این‌رو، با تمایل و انگیزه‌ای که نسبت به این کار دارد، از طریق به‌کارگیری اصول و راهبردهایی، مرتبی را در مسیر کمال خود هدایت می‌کند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

د) اصل استعداد

اولین و ضروری‌ترین اصل تربیت، استعداد است. در حقیقت «مرتبی»، به سبب استعدادی که نسبت به تربیت و حرکت در مسیر تعالی و رشد دارد، «مرتبی» نامیده شده است. این استعداد هنگامی در موجودی به‌وجود می‌آید که درون وی اقتضائات خاصی وجود داشته باشد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹).

حلقه دوم: بال‌های رشد

پس از «ارکان تربیت»، مؤلفه‌های حلقه دوم، یعنی «بال‌های رشد» از بالاترین اولویت و اهمیت

۱. دقت می‌شود که در اینجا از اصطلاح جایگاه و نه فرد استفاده شده است. به کار بردن این اصطلاح به این دلیل است که همواره الزاماً مرتبی و مرتبی دو موجود مستقل از یکدیگر نیستند و بعضاً مرتبی همان مرتبی است. در آینده در رابطه با این مسئله توضیح بیشتری داده خواهد شد.

در چارچوب مفهومی ربوبیت برخوردارند. مؤلفه‌های این حلقه عبارت‌اند از: «اصل تعامل» و «راهبردهای حمایت و مسئولیت» که بدین ترتیب معرفی می‌گردند:

الف) راهبردهای حمایت و مسئولیت

مهم‌ترین راهبردهای چارچوب مفهومی ربوبیت، راهبردهای حمایت و مسئولیت هستند. البته تعامل و درهم‌تنیدگی فراوان این دو سبب می‌شود که در کنار یکدیگر معرفی شوند. در ابتدا راهبرد حمایت معرفی شده، آنگاه راهبرد مسئولیت بررسی خواهد شد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹).

«حمایت» چنین تعریف ساده‌ای دارد: «برطرف کردن نیاز متربی توسط مربی»، برای نمونه والدینی که نیازهای گوناگون کودک خود را، به منظور رشد او، بر طرف می‌کنند، در حال اعمال راهبرد حمایتی هستند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

راهبرد حمایت یک راهبرد مکمل دارد که مربی ملزم به استفاده از آن نیز هست: راهبرد مسئولیت، در رابطه با مسئولیت ماجرا به عکس است، یعنی مربی نه تنها برآورده کردن بخشی از نیاز و یا همه آن را بر دوش خود متربی قرار می‌دهد، بلکه ممکن است انجام مسئولیت‌های دیگری را نیز از او خواستار شود. مسئولیت، نیاز به تعریف بیشتری ندارد و معنای عرفی‌اش، به‌خوبی بیان‌کننده معنای این راهبرد است (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱).

گفتنی است که تعبیر «بال‌های رشد» برای این حلقه، در حقیقت اشاره به این دو مؤلفه اساسی دارد. تصور می‌شود که اهمیت این دو مؤلفه در پیشبرد تربیت، همچون دو بال برای یک پرنده است (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱).

ب) اصل تعامل

«تعامل» چیزی جز فراهم‌کننده «زمینه و بستر اعمال راهبردهای حمایت و مسئولیت» نیست. بسیار اتفاق می‌افتد که حمایت و مسئولیت، به دلیل فقدان این زمینه، قابلیت اعمال مناسب خود را از دست می‌دهند. بایستی زمینه‌ای برای تعامل مربی با فرد فرد متربیان و متناسب با هریک از آنها فراهم باشد و تنها در این صورت است که سازوکار تربیتی می‌تواند سالم و موفقیت‌آمیز باشد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

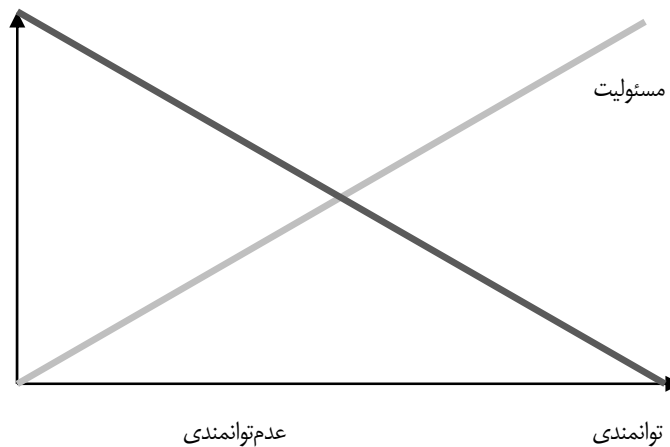
حلقه سوم: تناسب

پس از تبیین ارکان تربیت (مؤلفه‌های حلقه اول) و مهم‌ترین سازوکارهای تربیتی (مؤلفه‌های حلقه دوم)، نوبت به سومین حلقه، یعنی حلقه تناسب می‌رسد. در این حلقه، عمده تمرکز بر تضمین اعمال راهبردها متناسب با وضعیت رشدیافتگی متربی است (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

الف) اصل تناسب

اصل تناسب تأکید می‌کند که به‌کارگیری هریک از دو راهبرد حمایت و مسئولیت، بایستی متناسب با توانایی و بلوغ متربی، یا به‌عبارت دیگر متناسب با میزان رشدیافتگی او، صورت پذیرد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

اگر بخواهیم عنوان این اصل را به صورت کامل‌تری بیان کنیم، می‌توانیم آن را به صورت «لزوم تناسب راهبردهای حمایتی و مسئولیتی، متناسب با میزان رشدیافتگی متربی» عنوان کنیم. نمودار زیر این «لزوم تناسب» را برای دو راهبرد حمایت و مسئولیت نمایش می‌دهد:



نمودار ۱: تأثیر اصل تناسب بر راهبردهای حمایت و مسئولیت (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

ب) اصل تدریج

اصل «تدریجی بودن فرآیند رشد»، یکی از اصولی است که از اصل تناسب به‌دست می‌آید. از آنجا که سیر رشد متربی، به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی و پیچیدگی‌های این مسیر، سیری دشوار و زمان‌بر است، لذا راهبردهای مربی نیز بایستی به‌صورت تدریجی اعمال شود. بدین ترتیب شتاب‌زدگی مربی در اعمال راهبردها می‌تواند برای متربی مخرب باشد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

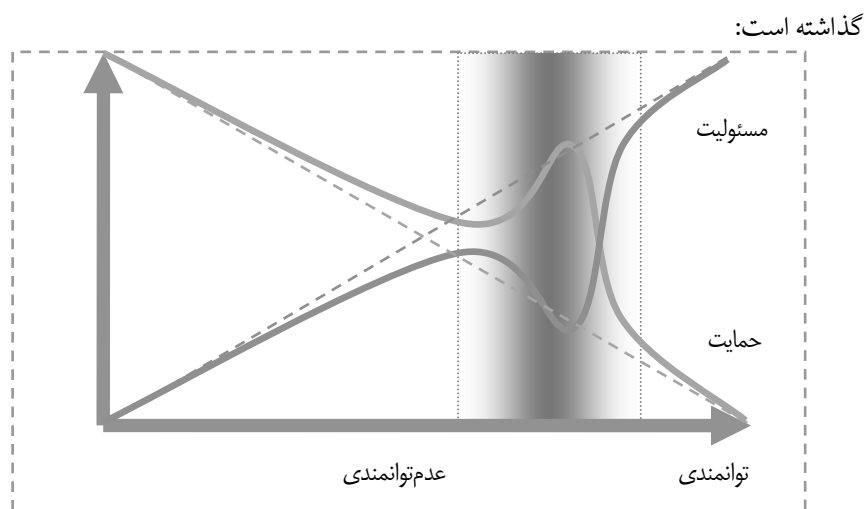
حلقه چهارم: پشتیبان‌ها

آنچه در ذیل «حلقه پشتیبان‌ها» مطرح می‌گردد، راهبردهایی هستند که در ذیل راهبردهای حمایت و مسئولیت بوده و به نوعی موفقیت آنها را پشتیبانی می‌کنند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

الف) راهبرد فرعی امداد

راهبرد امداد همان راهبرد حمایتی است که در شرایط استثنائی و ویژه مورد استفاده قرار گرفته است، یعنی مرتباً متناسب با این شرایط بحرانی و میزان افت توانایی متربّی، نسبت به اعمال راهبرد حمایتی اقدام نماید. لذا همچنان راهبردهای ما همان حمایت و مسئولیت بوده و راهبرد سؤمی اضافه نگردیده است (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵).

نمودار زیر نیز ترسیمی گرافیکی را از نحوه اعمال راهبرد امداد در شرایط خاص به نمایش



نمودار ۲: چگونگی اعمال راهبرد امداد در شرایط اضطراری (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

نقطه چین‌های A و B، شرایط عادی راهبردهای حمایت و مسئولیت را نمایش می‌دهند. این نمودار به خوبی نشان می‌دهد که در شرایط اضطراری (قسمت هاشور خورده وسط) چگونه بایستی مسئولیت کاهش یافته و حمایت افزایش یابد. موقت بودن این راهبرد نیز از این نمودار به خوبی قابل برداشت است (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

ب) راهبردهای فرعی تشویق و تنبیه

تشویق یک راهبرد حمایتی است، یعنی نوعی کمک مستقیم و کم‌زحمت است برای متربّی، تا در جهت رشد حرکت کند. از این‌رو تشویق نیز همانند حمایت از یک سیر کاهنده برخوردار است. در واقع غایت اصلی رشد و نتایج ماحصل از آن، می‌تواند برای متربّی جنبه انگیزشی داشته باشد که با رشد متربّی، پررنگ‌تر و مشهودتر می‌شود. اما تنبیه، از دیگر سو، یک راهبرد مسئولیتی به‌شمار

می‌رود که از روندی فزاینده برخوردار است و در طول مسیر رشد بر شدت و عمق آن نیز افزوده خواهد شد (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷).

ج) راهبرد فرعی آزمون

راهبرد آزمون یک راهبرد مسئولیتی به‌شمار می‌رود، از این جهت که نوعی دشواری بر عهده متربی قرار داده می‌شود با این هدف که از خلال این دشواری به نوعی رشد دست یابد. در واقع راهبرد مسئولیتی آزمون، به‌جای نوعی «حمایت» اطلاعاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب که از طریق آزمون، این انتظار از متربی می‌رود که ضعف‌ها و کاستی‌های خود را شناخته و برای اصلاح و برطرف کردن آنها تدبیر نماید (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹).

حلقه پنجم: فرد در جمع

از حلقه پنجم مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت، شاهد توجه به یک ویژگی مهم از مباحث رشد هستیم: رشد در بعدها جمعی. تا پیش از این، نکته‌های مطرح شده درباره یک فرد یا موجودیت مطرح شده بودند، اما از این حلقه به بعد، دلالت مسائل در ابعاد جمعی مد نظر قرار می‌گیرد. حلقه پنجم دو اصل را شامل می‌شود: اصل عنایت به اقتضانات فردی و اصل تعادل (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

الف) اصل عنایت به اقتضانات فردی

در بسیاری از فرآیندهای رشد، مربی در یک زمان تنها در راستای تربیت یک متربی قدم برمی‌دارد؛ اما بسیاری از موارد هم وجود دارد، که مربی نسبت به تربیت جمعی از آنها اقدام می‌کند. برای نمونه، معلمی که نسبت به آموزش دانش‌آموزان زیادی در یک کلاس اقدام می‌کند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). در چنین شرایطی باید توجه کنیم که هرچند متربیانی که در یک فرآیند تربیتی وارد شده‌اند، دارای ویژگی‌های یکسان و شباهت‌هایی بوده‌اند، اما تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد که اقتضای آن تفاوت‌ها، تفاوت در نوع تعامل و اعمال راهبردها از سوی مربی نسبت به یکایک آنهاست. به بیان دقیق‌تر، به منظور رشد مناسب همه متربیان، مربی نیازمند است که راهبردهای مشابه را در حیطه شباهت‌های متربیان، و در رابطه با تفاوت‌هایشان راهبردهای متفاوت و متناسبی را در پیش گیرد. این تفاوت‌ها ممکن است سبب شود که راهبردهای تربیتی که نسبت به هر متربی به‌کار گرفته می‌شود، نه الزاماً از نظر زمان شروع و پایان با یکدیگر منطبق باشند، نه از نظر مدت زمانی که رشد هر یک به طول می‌کشد و نه از نظر ابعاد و عمق و یا مصداق راهبردهایی که به‌کار گرفته می‌شود (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱).

ب) اصل تعادل

دانستیم که مترتبان به دلیل استعدادهایی که دارند، شایسته رشد قرار می‌گیرند. در اینجا یک گام جلوتر می‌گذاریم و به این مطلب دقت می‌کنیم که وجود هر مرتبی را انبوهی از استعدادها و توانایی‌ها دربر گرفته که مرتبی بایستی برای رشد آنها تدبیر کند. در واقع رشد مرتبی در گرو رشد متعادل، متناسب و همه‌جانبه این استعدادهاست که این ضرورت را «اصل تعادل» می‌نامیم (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲).

اصل تعادل، در حقیقت مرتبی را نسبت به رشد یک‌جانبه و نامتوازن یک استعداد یا گروهی خاص از استعدادهای مرتبی هشدار می‌دهد و ضرورت رشد همه‌جانبه و متعادل آنها را گوشزد می‌کند.

حلقه ششم: مؤلفه‌های تکمیل‌کننده

تاکنون مؤلفه‌های زیادی مورد بحث قرار گرفتند، اما دو اصل باقی می‌ماند که با ذکر آنها، چارچوب مفهومی ربوبیت به اشباع نظری خوبی برسد. گفتنی است که «تکمیل‌کنندگی» این مطالب، دلالتی بر کم‌اهمیت بودن آنها ندارد و یک فرآیند رشد سالم نیازمند توجه لازم به آنهاست (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

الف) اصل جایگاه‌های مربی و مرتبی

این اصل به یک حقیقت مهم توجه دارد، و آن این است که عناصر «مرتبی» و «مرتبی»، در حقیقت دو جایگاه هستند و این جایگاه می‌تواند در شرایط مختلف مصادیق و حالت‌های مختلفی به خود بگیرد. که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

حالت اول: مربی شدن مرتبی نسبت به دیگر مترتبان

اولین حالت مربوط به وضعیتی است که در آن، مرتبی به تناسب میزان رشدیافتگی خود، به شرایط و جایگاه «مرتبی بودن» نزدیک می‌شود و به همین میزان نسبت به دیگر مترتبان احساس وظیفه می‌کند (یعنی وظایف مرتبی بودن را در خود می‌بیند). گفتنی است که این حالت یکی از ضرورت‌های تحقق اصل تعادل میان مترتبان است، بدین معنا که مترتبان رشد یافته‌تر، به‌طور نسبی وظیفه‌ای را در قبال رشد دادن سایر مترتبان پیدا می‌کنند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳)؛

حالت دوم: مربی شدن مرتبی نسبت به خود

حالت دوم، مربوط به شرایطی است که در آن مرتبی و مرتبی در قالب یک موجودیت مصداق

پیدا کرده‌اند. برای نمونه همه انسان‌ها، به دلیل مختار و دارای اراده بودن، می‌توانند و بایستی برخی شئون تربیتی (برای نمونه واعظ من نفسه) را در رابطه خود اعمال کنند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴)؛

حالت سوم: جابجایی مربی و متربی

از آنجا که مربی یا متربی بودن جایگاه هستند، از این‌رو در تعیین و مصداق‌پذیری قابل جابه‌جایی هستند (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

ب) اصل وحدت هدف

در یک سازوکار تربیتی، مربی اقدام به تدوین ساختارهایی می‌کند که از طریق آنها، استعداد (یا گروهی از استعدادها) یک متربی (یا دسته‌ای از متربیان)، به صورت متعادل رشد کرده و بالغ شوند. مطابق اصل وحدت هدف، همه آن اهداف تربیتی بایستی در راستای یک هدف اصلی و کلان قابل تصور باشند. هر اندازه بتوان همه اهداف و فعالیت‌های ناظر به آنها را در راستا و سمت‌وسوی آن هدف اصلی قرار داد، احتمال موفقیت‌آمیز بودن فرآیند رشد بیشتر خواهد بود (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱-۱۵۸).

الگوی چکیده مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت

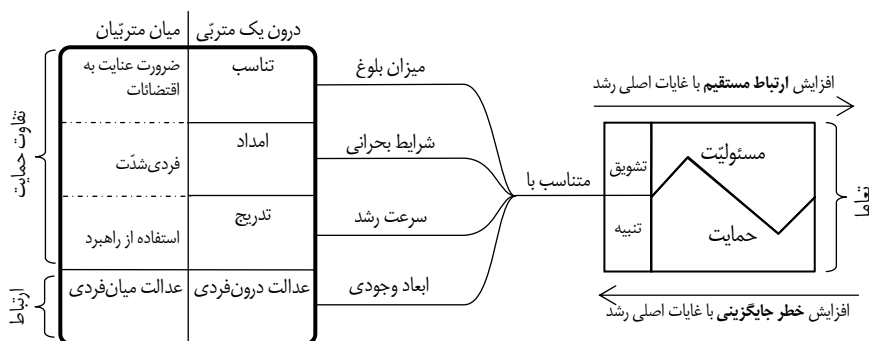
مؤلفه‌هایی که از آنها سخن به میان آمد، در جدول زیر جمع‌آوری شده‌اند. از این جدول می‌توان برای بررسی الگوی مدیریتی امام خمینی علیه السلام استفاده کرد و سپس، آن را توسعه داد و در فرآیند گام‌های اجرایی از آن بهره گرفت.

جدول ۱: الگوی چکیده مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

مؤلفه‌های رشد	حلقه‌های رشد
عرضه رشد	حلقه اول: ارکان تربیت
عنصر مربی	
عنصر متربی	
اصل استعداد	
راهبردهای حمایت و مسئولیت	حلقه دوم: بال‌های رشد
اصل تعامل	
اصل تناسب	حلقه سوم: تناسب
اصل تدریج	

مؤلفه‌های رشد	حلقه‌های رشد
راهبرد پشتیبان امداد	حلقه چهارم: پشتیبان‌ها
راهبردهای پشتیبان تشویق و تنبیه	
راهبرد پشتیبان آزمون	
اصل عنایت به اقتضانات فردی	حلقه پنجم: فرد در جمع
اصل تعادل:	
درون فردی میان فردی	
اصل جایگاه‌های مرتبی و مترتی: مرتبی شدن مترتی نسبت به دیگران مرتبی شدن مترتی نسبت به خود جابجایی مرتبی و مترتی	حلقه ششم: مؤلفه‌های تکمیل کننده
اصل وحدت هدف	

تصویر زیر نیز تلاش می‌کند تا جایگاه و ارتباط میان برخی از اجزای این چارچوب مفهومی را به نمایش بگذارد، تصویری که شاید بتوان نام آن را «نقشه هوایی^۱ مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت» گذاشت:



نمودار ۳: نقشه هوایی مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت (ثنایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶)

الگوی رهبری رشد محور امام خمینی علیه السلام

قسمت اول مقاله با معرفی چارچوب مفهومی ربوبیت همراه بود. در این قسمت با بررسی بیانات، سخنان و سیره عملی حضرت امام علیه السلام در برخورد با مردم، مسئولان و وقایع، رویکرد رشد محور حضرت امام علیه السلام در قالب چارچوب مفهومی ربوبیت توضیح داده می‌شود. در این قسمت ابتدا مؤلفه‌های چارچوب مفهومی ربوبیت با استفاده از الگوی مدیریتی حضرت امام علیه السلام کامل می‌شود.

1. Aerial map

مربی

در الگوی رهبری حضرت امام علیه السلام مربی همه انسان‌ها خداوند است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ» (شوری، ۱۵). در طول ربوبیت حضرت باری تعالی، پیامبران و اولیای الهی حق حاکمیت بر بشر دارند و در زمان غیبت معصومان علیهم السلام، ولی فقیه حاکم جامعه اسلامی است.^۱ حضرت امام علیه السلام در این مدل، به‌عنوان مربی جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شوند.

در فرهنگ اسلامی بر هر مدیری واجب است که ابتدا از خود شروع کند، پس از خودسازی، شایسته رهبری و مدیریت در جامعه و سازمان است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها تقدم دارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

برخی از خصوصیات که حضرت امام علیه السلام دارا بود و ایشان را شایسته مربی جامعه اسلامی قرار می‌دادند عبارت بود از:

۱. نظم؛
۲. استفاده درست از زمان و اوقات؛
۳. ساده زیستی؛
۴. منزل بی‌آلایش؛
۵. قناعت و زهد: لازمه مدیریت پر تلاش، داشتن قناعت و زهد است، مدیر و مربی در جامعه اسلامی که قصد انجام وظیفه و تکلیف دارد باید قانع و زاهد باشد. این ویژگی قدرت تصمیم‌گیری و قاطعیت و مدیریت او را افزایش می‌دهد و بدون دغدغه از سرزنش دیگران تنها برای خدا تصمیم می‌گیرد و حرکت می‌کند؛
۶. لطافت روح؛
۷. آرامش خاطر: در مدیریت اسلامی مدیر با اتکای به ایمان الهی و توکل به حضرت حق دارای آرامش خاطر است، این آرامش باعث می‌شود، مدیر خوب بیندیشد، راه درست و صحیح را انتخاب کند، در بحران‌ها و حوادث با صلابت تصمیم‌گیری کند و شرایط آرامش و اطمینان را در سازمان حاکم کند؛
۸. شجاعت: از لوازم حیاتی برای یک مدیر است، مدیر در سایه شجاعت می‌تواند، قدرت‌ها و فرصت‌ها را شناسایی کند، با اطمینان خاطر و شجاعت تصمیم‌گیری کند؛
۹. مطالعه و پرکاری: مدیر به‌عنوان عنصر اصلی اداره سازمان، باید از شتاب‌زدگی دوری کند و

۱. این مباحث بسیار مفصل و دقیق است برای مطالعه بیشتر ر. ک: به کتاب ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت اثر حضرت آیت‌الله جوادی آملی.

با آگاهی و تدبیر امور را اداره نماید، تدبیر مدیران عامل نجات بخش مدیران و جامعه است، مدیر مدبر و توانا عنصر موفقیت هر سازمان است (فروزنده دهکردی و جوکار، ۱۳۸۶، ص ۳۲-۳۳).

متربی

متربی در این مدل ملت ایران هستند که شامل مسئولان، کارگزاران و مردم اند. نوع نگاه به متربی که در اینجا انسان است در مباحث مدیریت اهمیت ویژه‌ای دارد. در ادامه به طور مختصر نگاه امام به انسان که برگرفته از دیدگاه اسلامی است به طور مختصر و موجز توضیح داده می‌شود.

نخستین عنصر نظام معنایی تفکر امام خمینی علیه السلام، توجه به کرامت انسانی، ارزشمند و قدرتمند دانستن هویت انسانی و تعیین کننده بودن اراده انسان به عنوان شکل دهنده افکار عمومی است. در نگاه الهی-معنوی، حاملان افکار عمومی دارای ارزش و اصالت ذاتی هستند. آرا و افکار چنین انسان‌هایی است که انتخاب می‌کند، تصمیم‌سازی می‌کند و اراده سرنوشت جامعه را در دست دارد. در یک جامعه اسلامی، افکار و اراده عمومی برخاسته از اعماق ایمان مذهبی مردم است که قادر به تعیین سرنوشت است (عالم، ۱۳۷۷، ص ۳۵۳).

نگاه ارزشی-انسانی امام خمینی علیه السلام به اراده عمومی افراد جامعه موجب تبدیل آن به منبع تولید قدرت در ایران شده است. در واقع امام با نگاه سیستمی ارزش مدار و مبتنی بر کرامت انسانی به افکار عمومی نوعی «روح جمعی مسئولیت‌پذیر» را به عرصه سیاسی وارد نمودند.

اصل استعداد

به طور خلاصه می‌توان گفت که اصل استعداد این را می‌گوید که همه انسان‌ها قادر به رشد کردن و رسیدن به اهداف خلقت که همان قرب الهی است می‌باشند. در ادامه به طور مختصر دیدگاه حضرت امام علیه السلام در مورد استعدادهای بشری به طور مختصر اشاره می‌شود.

مکتب امام خمینی علیه السلام به طور دقیق به تدوین و تعیین افکار خود پرداخته و بعد از پالایش یافتن آن در بُعد عملی و اجرایی، راهبردهای مد نظر فکری خود را در بُعد مدیریت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی در جامعه پیاده نموده‌اند. ایشان معتقدند که انسان نه تنها تک‌ساختی نیست بلکه دارای جنبه دوساختی است که این دو جنبه ساختی خود که یکی از آن به پرورش قوای جسمانی و تقویت عضلانی فکری و عملی و حقوقی انسان برای زیستن در دنیای مادی اشاره دارند و از طرف دیگر به پرورش بُعد روحانی انسان، که این خود به دو شاخه یا دو نحله تقسیم می‌شود، اشاره تام دارد که یکی از اینها بُعد اختیاری بودن انسان همراه با صفت پیرامونی قضا و قدر و بُعد دیگر آن بُعد

تکلیف‌گرایی انسان در برابر برنامه‌ها و امور تدوین یافته از ماورای طبیعت برای پرورش روح جستجوگر تعالی‌پذیر و کمال طلب در بُعد مطلوب می‌باشد (غفاری‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

عرصه رشد

عرصه رشد هم حوادث و ابتلائاتی است که در جریان حکومت اسلامی وجود دارد و انسان‌ها باید در این امتحانات الهی با پیروی از خدا و رسولان و اولیای او از این امتحان‌ها با موفقیت بیرون بیایند. کلیه رویدادها و حوادثی که در نظام اسلامی رخ می‌دهد و به نوعی سنگ محک افراد و عرصه رشد آنان است. البته در مورد مسئولان و مردم از لحاظ مصداقی عرصه رشد فرق می‌کند. عرصه رشد برای مسئولان به مراتب سنگین‌تر و مشکل‌تر است.

حمایت

حمایت‌های امام علیه السلام به مردم و مسئولان در طول رهبری ایشان مکرر مشاهده شده است. در اینجا اصول کلی حمایت‌های حضرت امام علیه السلام بیان می‌شود.

هدایت، یکی از محوری‌ترین شاخصه‌های مدیریتی بود که امام علیه السلام به عنوان یک رسالت اسلامی، به آن نگرسته و تمام تلاش خود را با شیوه‌های مختلف برای ایجاد بصیرت و هدایت با استفاده از انگیزش و ارتباطات در جامعه، تا رسیدن به هدف اصلی جامعه دینی - رسیدن به کمال - به کار گرفت.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز امام راحل علیه السلام همین ارتباط خالصانه و عمیق ایشان نسبت به مردم بود. این چیزی بود که مصلحان پیش از ایشان از آن غافل بودند و به قول یکی از متفکران، سیدجمال‌الدین اسدآبادی به دنبال پادشاهان و دربار رفت و شیخ محمد عبده شاگرد او به دنبال علما و دانشمندان و از این منبع کارساز غافل ماندند و اصولاً شیوه پیامبران و رهبران الهی نیز همین بوده است که بیش از هر چیزی روی مردم سرمایه‌گذاری کنند (افتخاری و حسین زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

با توجه به جهان‌بینی و آخرت‌نگری امام علیه السلام و همچنین مؤمن بودن مردم، ایشان ضمن تشویق مسئولان و مردم به انجام وظایف خویش، آنان را به پیروزی و نصرت الهی، وعده داده و پاداش‌های اخروی را یادآور می‌شدند. اندیشمندان مدیریت معتقدند رمز موفقیت امام علیه السلام در اداره جامعه، قدرت بالای انگیزه‌اش بود. امام علیه السلام براساس نیازهای فطری و غریزی به عنوان دو بُعد اساسی از نیازهای انسانی و کمال‌طلبی، عقل‌گرایی و حس‌گرایی و حق‌طلبی، از شاخص‌هایی در انگیزش مردم و مسئولیت، نهایت بهره‌برداری را کردند.

مسئولیت

حضرت امام علیه السلام که نظام سیاسی تحت زعامت خود را برآیند اراده عمومی ملت می دانستند، همواره تلاش کردند که با محوریت و مرکزیت دادن به رخدادها و وقایع سرنوشت ساز، مسئولیت آن را متوجه تک تک افراد جامعه نمایند و حضور فراگیر مردمی را رقم بزنند (جمالی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

امام علیه السلام در مورد حوادث و وقایع پس از اینکه روشنگری و تبیین خود را ارایه می داد، بعد مردم را متوجه آن مسئله می کرد و مسئولیت آن را به دوش مردم می گذاشت. از همان ابتدا امام مسئله همه پرسی در مورد نظام جمهوری اسلامی را مطرح کردند و مسئولیت انتخاب نوع نظام حاکم را به عهده مردم گذاشتند. انتخابات دیگری که در طول این سالها برگزار شده نشان دهنده این است که امام در ضمن حمایت های خود، مسئولیت اداره کشور را به مردم واگذار می کردند.

امام علیه السلام همواره از تصمیم گیری به عنوان حق یاد می کردند (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۵۷) و حضور خود و دیگران را در مقدرات و تصمیم گیری های سیاسی جامعه، تکلیف دینی و سیاسی تلقی و عدم اهتمام به امور کشور اسلامی و مسلمین را به منزله گناه و نافرمانی، تعریف می کردند. استفاده از الفاظ تصمیم گیری بارها در پیام ها و نامه ها، سخنرانی ها و مکتوبات امام علیه السلام قابل مشاهده است (برزگر، ۱۳۷۳، ص ۵۸-۵۹).

تأکید مکرر ایشان بر حضور در صحنه های مختلف از جمله: انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری، تنفیذ ریاست جمهوری همه رؤسای جمهور و منتخب مردم به ویژه بنی صدر برخلاف میل باطنی خویش، حمایت از مجلس شورای اسلامی منتخب مردم، تأکید بر جمهوریت در کنار اسلامیت نظام به عنوان قالب و بستر ساختاری حضور مردم در تصمیم گیری، پیام ایشان درباره تعیین تکلیف گروگان های آمریکایی در قضیه اشغال لانه جاسوسی و... همگی حاکی از برخورد عملی امام علیه السلام برای حضور مؤثر مردم در تصمیم گیری است.

امام با شناسایی افراد صالح، مورد اعتماد و کارآمد، بسیاری از امور را به ایشان واگذار می کرد: واگذاری اختیارات اقتصادی در مورد تهیه و توزیع کالا و دیگر امور اقتصادی به وکلای مجلس در ۱۳۶۲/۲/۲۳، (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۲۳)، تفویض اختیارات فرماندهی کل قوا به شهید سرلشکر فلاحی در ۱۳۶۰/۳/۲۱ (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۴۱) و به وزیر کشور برای اصلاح مقررات و ترفیع و تشویق نیروها در امور نیروی انتظامی در ۱۳۶۴/۸/۲۲ (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲) گماشتن نماینده در استان ها، نهادها، سازمان ها و... از جمله تدابیر امام علیه السلام در اصل تفویض امور و اختیارات بود.

امام خمینی علیه السلام با تقویت احساس مسئولیت سیاسی به لحاظ سیاسی موجب تحکیم اراده

جمعی شده و افکار عمومی کاملاً سیاسی را به صحنه وارد کرد. در این فضا منطق مشارکت سیاسی افکار عمومی از منظر امام خمینی علیه السلام، متفاوت با آن چیزی است که در نظام معنایی قدرت و سیاست غیردینی نهادینه شده است. به گونه‌ای که در نظام دینی توده سیاسی به موجب کرامت و منزلت انسانی‌شان، صاحب حق مشارکت سیاسی شده‌اند و این حقوق ذاتی و اصیل هستند.

برای مثال امام همه مردم را مسئول این می‌داند که در مقابل بی‌قانونی و نقض قانون هوشیار باشند و مسئولیت این کار به عهده تمام مردم است. امام خود در تشریح این موضوع چنین می‌فرماید:

اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الآن مربوط به اسلام است... و اگر خدای نخواسته یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم؛ مردم همه به او اعتراض کنند (صحیفه امام، ج ۸، ص ۶).

تعامل

امام علیه السلام به عنوان متربی بیشترین تعامل را با مردم و مسئولان داشت. دیدارهای امام علیه السلام با مردم و مسئولان در مناسبت‌های مختلف و حوادث و وقایع نشان‌دهنده این است که امام خودش را از مردم و جامعه جدا نکرد. مهم‌تر از اینکه امام با سبک و سیره زندگی خود یعنی ساده‌زیستی و در تراز مردم بودن به طور عملی این تعامل با مردم را در رفتار و زندگی خود نشان می‌داد.

جوهره رابطه رهبر سیاسی و افکار عمومی مبتنی بر اثرپذیری و اثرگذاری است. میزان تأثیر و تأثر هر یک بستگی به نوع و ماهیت این ارتباط دارد. هر اندازه وزن و نقش یک طرف افزایش یابد، شکل خاصی از ارتباط دو طرف خلق می‌شود. محوریت یافتن افکار عمومی موجب عوام‌زدگی و «پوپولیسم سیاسی» می‌شود. غلبه نیت‌ها و مقصدهای حاکم سیاسی موجب دست‌کاری و کنترل افکار عمومی خواهد شد؛ اما تعامل و پیوند عاطفی، منطقی و عقلانی رهبر و مردم موجب مدیریت‌پذیری افکار عمومی و تدبیرسازی رهبر سیاسی می‌شود.

یکی از انحراف‌هایی که همواره این نوع تعامل را تهدید می‌کند، کاستی یا تضعیف کانال‌های ارتباطی رهبر سیاسی و افکار عمومی است. چنانچه این تحریف رخ دهد منجر به درک نکردن متقابل و سوء برداشت و در نتیجه بروز بی‌اعتمادی دو سویه خواهد شد. امام خمینی علیه السلام در جریان بحران‌های دهه نخست انقلاب به منظور پیشگیری از این آسیب، بر کانال‌های ارتباطی چندگانه اتکا می‌نمودند. ایشان جهت ممانعت از کانالیزه شدن احتمالی اطلاعات مربوط به واکنش‌های عمومی-اجتماعی در رخدادها، سعی می‌نمودند از منابع متعدد به کسب اطلاعات بپردازند.

در جریان تسخیر لانه جاسوسی که تداوم یا خاتمه آن به طور قطع وابسته به مواضع امام و افکار عمومی بود، امام علیه السلام پس از کسب اطلاعات و جزئیات دقیق از ماهیت عوامل، هدفها و نیت‌های آنها و نوع واکنش توده‌های انقلابی، در ۱۴ آبان یک روز پس از تسخیر لانه جاسوسی، اقدام دانشجویان را تأیید کردند.

تدریج و تناسب

افول تدریجی برخی از جریان‌های سیاسی در دوران حیات امام علیه السلام را می‌توان ناشی از ویژگی تدریج و تطویل (طولانی کردن) بحران‌ها و رخدادها از سوی امام دانست. رهبری انقلاب ضمن شفاف‌سازی معیارها و مؤلفه‌های ماهیت رفتار سیاسی مبتنی بر نظام ارزشی-سیاسی جامعه از یک سو مرزبندی خط اصیل انقلاب با افکار و عقاید انحرافی را ترسیم می‌نمود و از سوی دیگر چنانچه این جریان‌ها می‌توانست با استفاده از تاکتیک ابهام و اختفا، بخشی از افکار عمومی را جلب کند، در مدتی کوتاه با آگاهی از اینکه در جامعه جایی ندارند و انحراف آنها آشکار شده است، به رفتارهای خشونت‌بار روی می‌آوردند. «خودکشی سیاسی» بسیاری از جریان‌ها و گروه‌های منحرف در سال‌های اولیه انقلاب نتیجه تطویل و شفاف‌سازی رخدادها بود.

بارزترین مصداق رویکرد تطویل امام علیه السلام در مقابله با جریان‌های انحرافی را که در نهایت موجب شفافیت‌بخشی تحولات شد، در غائله اختلاف افکنی لیبرال‌ها و رویارویی با نظام می‌توان مشاهده کرد. سخنان امام علیه السلام گویای این وضعیت است:

اگر اینها [بنی‌صدر و حامیان لیبرال وی] از روی عقل عمل کرده بودند حالا هم همان‌جا بودند [در مناصب سیاسی] و می‌توانستند که به تدریج کم‌کم بکشانند این جمهوری اسلامی را به مسائل غربی... لکن خدا خواست اینکه اینها نتوانند خودداری کنند و سیاست را نمی‌فهمیدند. نمی‌فهمیدند که چه جور باید رفتار کرد، ملت را نشناخته بودند... این بود که دستپاچه شدند و زود خودشان را لو دادند... و خودشان، خودشان را از بین بردند (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۳۹).

راهبرد فرعی امداد

در برخی موارد نیز آگاه‌سازی افکار عمومی از سوی امام علیه السلام به طور مقطعی و خارج از فرآیند تطویل صورت می‌گرفت. در شرایط بن‌بست و فقدان تدبیر که افکار عمومی تنها با ایفای نقش رهبری قدرتمند قادر به موضع‌گیری است، نفوذ کلام امام علیه السلام راه‌گشا بود. هم‌زمان با تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ برخی تحرکات سیاسی که در پرتو غلبان افکار عمومی علیه آمریکا در پی تشنج‌آفرینی بود با موضع‌گیری امام علیه السلام مواجه شد:

«زمزمه است در بعضی جاها یک تظاهراتی بکنند... بعد این را بکشاند به جاهایی که سفارت است... و بریزند و بکشند که ممالک ایران را مواجه کنند با همه ممالک. آن شیاطین همچون نقشه‌هایی دارند. جوان‌های ما بیدار باشند که تحت تأثیر اینها واقع نشوند ملت ما بیدار باشد. با بیداری راه برود، معذک باید تشنج هیچ نباشد. آرامش باید باشد. اگر دسته‌ای آمدند و گفتند که فلان سفارتخانه مثل این است هیچ گوش به آنها ندهید» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۵۰ و ۱۶۶).

راهبرد فرعی آزمون

راهبرد فرعی آزمون در واقع همان راهبرد مسئولیت است که در توضیح چارچوب مفهومی ربوبیت آمده است. آزمون‌هایی که حضرت امام علیه السلام از جامعه اسلامی و مردم به‌عنوان متریان می‌گرفتند همان انتخابات و مشخص کردن مسئولان، تظاهرات‌ها و همچنین حساسیت مردم نسبت به ارزش‌های اسلامی است.

راهبرد فرعی تشویق و تنبیه

قدردانی از افرادی که وظایفشان را درست انجام داده‌اند و انتقاد و اخطار و در صورت لزوم، تنبیه و عزل افرادی که در انجام امور محوله سستی و بی‌دقتی و انحراف داشته‌اند، از اصول محکمی بود که امام علیه السلام به‌خوبی از آن بهره‌گرفتند. توجه‌دادن دولت، مسئولان، ملت و رزمندگان دوران دفاع مقدس و... به نصرت و رضایت الهی و یاد خدا، تقدیر از زحمات، تلاش‌ها و وظایف مسئولان، (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۴۱ و ۵۱۰؛ ج ۱۸، ص ۴۹). قدردانی از رزمندگان و ملت بسیجی (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۹۵؛ ج ۲۰، ص ۱۹۶) و تجلیل از کارکنان و کارمندان دولت، (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۳۱) از مصادیق تشویق‌های امام علیه السلام بود. امام علیه السلام در برابر کسانی چون بنی‌صدر، منتظری و... که به منافع و مصالح ملت و اسلام بی‌توجه بودند، قاطع برخورد می‌کردند (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۹۷).

سیاست تشویق، مقدم بر سیاست تنبیهی امام علیه السلام بود. ایشان همواره بر ضرورت تشویق و تقدیر از کسانی تأکید داشتند که وظایفشان را به نحو احسن انجام می‌دهند و عملاً خود نیز بارها به تشویق و تقدیر از دولت، ملت و خانواده‌های شهدا، رزمندگان، ایشارگران و... زبان‌گشودند (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶۱ و ۴۲۰؛ ج ۲۰، ص ۳۵ و ۱۷۲).

بنای امام علیه السلام بر اصلاح و ارشاد خطاکاران بود؛ ولی از آنجا که این شیوه برای همگان جوابگو نبود، امام علیه السلام ابتدا به متخلفان اخطار می‌دادند، تهدید می‌کردند و یا اعتراض می‌نمودند و در مرحله بعد، تنبیه و تعقیب قانونی و در صورت لزوم، عزل و در مواردی حکم به ارتداد آن شخص

می دادند. تأکید امام علیه السلام بر ضرورت تنبیه متخلفان از قانون، (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۹۵؛ ج ۲۱، ص ۵۷) بارها صورت گرفت.

اصل جایگاه مربی و متربی

براساس این اصل، همیشه این گونه نبود که امام علیه السلام بخواهد مردم را متربی نگه دارد. ایشان در ملاقات های مختلف اشاره کرده اند که انقلاب اسلامی و مردم به عنوان الگویی برای مسلمانان جهان است. برای مثال امام علیه السلام ملت عراق را به الگوگیری از مردم ایران دعوت می کند (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳۷). در بیانات دیگر ایشان به مربی بودن ملت ایران برای کشورهای دیگر اشاره می کنند. ایشان می فرمایند:

ما از خداوند می خواهیم که این نهضت اسلامی و نهضت انسانی سرمشق باشد از برای تمام مستضعفان، و هشدار باشد بر مستکبران. مستکبران گمان نکنند که باید حکومت کنند بر مستضعفان و آنها را استعمار و استثمار کنند. مستضعفان حکومت را به عنوان حکومت نشانند بلکه به عنوان خدمتگزار بشناسند. برادر باشند، برادری که بر برادر دیگر خدمت می کند؛ هر دو پشتیبان هم باشند. اگر قوانین اسلام در ملت ها، در حکومت ها جریان پیدا بکند و آداب حکومت ها و ملت ها اسلامی باشد، نه حکومت ها خیال تعدی بر ملت ها دارند و نه ملت ها با حکومت ها مخالف خواهند بود (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۸).

اصل عنایت به اقتضائات فردی

با توجه به این اصل حضرت امام علیه السلام با هر یک از گروه های موجود در جامعه برخورد متناسب با آن گروه را انجام می دادند. به عنوان مثال برخورد حضرت امام علیه السلام با تخلفاتی که از روحانیان سر می زد با تخلفات سایر افراد، یکسان نبود. ایشان همچنین نوع برخوردشان با اقوام و گروه های مختلف سیاسی با توجه به اقتضائات آنها بود.

هر چه فرد بیشتر درگیر یک قضیه شود و در برابر یک موضوع از خود تعهد نشان دهد، مواضعی محکم تر اتخاذ خواهد کرد. افراد جامعه برای رهبرانی که توانمندی بیشتری دارند، اعتبار بیشتری قائل اند. در نتیجه با میل و رغبتی بیشتر آنچه را که آنان می گویند، می پذیرند (محکی، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

اصل تعادل

با توجه به این اصل امام علیه السلام به دنبال این بود که همه استعداد های انسانی در جامعه اسلامی شکوفا شود. ایشان تنها به دنبال این نبودند که مردم از لحاظ سیاسی قوی شوند بلکه در توصیه های مکرر

خود مردم را متوجه عبادت و عبودیت می‌کردند.^۱ خود ایشان نیز این اصل را دنبال می‌کرد. ایشان همان‌گونه که در بیانات و نامه‌های خود مسائل روز سیاسی را روشن می‌ساخت و بر بصیرت‌افزایی مردم تأکید می‌کرد؛ تفسیر سوره حمد را نیز داشتند. حتی امام به مسئولان مختلف اقتصادی نیز توصیه می‌کردند که اقتصاد کشور را رشد دهند و آن را نیز برای دیگران الگو کنند. در صحنه کشور امام به دنبال رشد همه جانبه کشور بود و تنها به رشد یک عرصه خاص اکتفا نمی‌کرد.

اصل وحدت هدف

امام علیه السلام با تکیه بر باورهای عمیق مذهبی و اعتقاد به سنن الهی و آموزه‌های دینی و آرمان موعودگرایی و تحقق حاکمیت مستضعفان، در تصمیمات خود بر آرمان‌گرایی و آینده‌نگری متکی بودند (گودرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶ و ۱۲۰-۱۲۲). پیش‌بینی فرجام بسیاری از رخدادهای سیاسی در زمان حیات ایشان، در این اصل مهم ریشه دارد؛ از این‌رو، ایشان تصمیمات را با افق آینده‌نگری نگریسته، بلکه به تصمیم‌گیران نیز توصیه می‌کردند، هدف اصلی تصمیم‌هایشان را رسیدن به آرمان مقدس اسلام، قرار دهند (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۲۱).

امام علیه السلام وجود سلايق گوناگون در برنامه‌ریزی امور را برای بهبود و رشد و جامعیت نگاه برنامه‌ریزان تا جایی که موجب تشنگی و تفرقه نشود، لازم و مقبول می‌دانستند (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۷۵). ولی بر ضرورت وجود برنامه و رویه واحد تأکید داشتند. ایشان در منشور برادری تأکید می‌کنند، برای برنامه‌ریزی صحیح، عرضه آزادانه نظرات مخالف باید فراهم شود، ولی وحدت رویه و عمل ضروری است (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۸).

امام علیه السلام وحدت در هدف و رویه را برای همه دستگاه‌ها و وحدت بین مردم و علما، (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۹۶) بین قوای نظام و انتظام و ملت (صحیفه امام، ج ۷، ص ۹۵) و دیگر ارکان دولت و ملت را ضروری می‌دانستند. ایشان در جایی فرمودند: تا امور، آن‌گونه اجتماعی نباشد و همه افراد، یک‌رویه و هدف نداشته باشند، کارها پیش نمی‌رود (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۲۹).

سیره عملی امام علیه السلام نیز بیانگر به‌کارگیری این اصل مهم در پیشبرد امور است: مسئله دولت موقت، مسئله انقلاب فرهنگی و ضرورت وحدت استراتژیک حوزه و دانشگاه، وحدت در مسئله حزب جمهوری اسلامی، لزوم وحدت بین دولت و مجلس در همه دوره‌ها به‌ویژه دوره نخست‌وزیری میرحسین موسوی و... همگی مؤید ادعای مذکور است.

امام علیه السلام مهم‌ترین هدف اداره جامعه را تشکیل جمهوری اسلامی و تحقق استقلال و آزادی

۱. برای نمونه ر.ک: سخنرانی در جمع مسئولان نظام اسلامی در روز عید سعید فطر ۱۳۶۷/۲/۲۷؛ سخنرانی در جمع اقصاء مختلف مردم ۱۳۵۸/۱۰/۲۰ و

به معنای واقعی کلمه می دانستند (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۵۶). تحقق ارزش های اسلامی، حاکمیت اسلام، تأمین اهداف و منافع ملی، تأمین نیازهای مملکت، حل مشکلات جوامع اسلامی، تأمین منافع ملت محروم و مستضعف و... از جمله اهداف مورد توجه و تأکید امام علیه السلام در برنامه ریزی بود (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۶۲؛ ج ۱۳، ص ۲۰۶؛ ج ۲۱، ص ۹۱). ایشان تأکید داشتند که ملت و دولت باید به دنبال این باشد که اسلام چه فرموده و برنامه ریزی بر این اساس صورت گیرد (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۲۴).

نتیجه گیری

روش تحلیل رفتار و الگوی معرفی شده در این مقاله از رهگذر مطالعه و تحقیق در منابع اسلامی، به ویژه آثار فکری و اندیشه ای حضرت امام خمینی علیه السلام بوده است. در این مقاله مشخص شد که روش و مدل رهبری امام خمینی علیه السلام به گونه ای است که به دنبال رشد دادن افراد جامعه (متریان) است.

می توان به طور خلاصه بیان کرد که همه مدیران و رهبران در رویارویی با موقعیت ها، از یک مدل یا چارچوب ارزشی که نتیجه مفروضات ذهنی و تجربیات آنان است پیروی می کنند و در یک چارچوب ارزشی که بر مبنای مفروضات استوار است می توان رفتار رهبری و مدیریت و هرگونه رفتار دیگر را مورد تحلیل قرار داد.

با صراحت بخشیدن به مفروضات ذهنی مدل رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام، مدل های کلان مدیریتی نظام جمهوری اسلامی در معرض داوری قرار گرفته و درستی، یا نادرستی آنها معلوم می شود. باورها، ارزش ها و پیش فرض ها همگی در نهایت، خود را در رفتارها متجلی می سازند. از این رو آگاهی از مفروضات اساسی تا حدود زیادی ما را به تحلیل و حتی پیش بینی رفتار قادر می سازد و این چارچوب به دنبال این بود که به نوعی باورها، ارزش ها و پیش فرض های امام علیه السلام را در رهبری جامعه اسلامی بیان کند.

منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم: انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- * نهج البلاغه، الشریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۹۰)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور.
۱. افتخاری، اصغر؛ ابوالحسن حسینزاده (۱۳۹۰)، «اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶، ص ۱۱-۳۸.
 ۲. برزگر، ابراهیم (۱۳۷۳)، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۳. پیروز، علی آقا (۱۳۹۰)، رویکرد مدیریتی به رهبری امام خمینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
 ۴. ثنایی، مهدی (۱۳۹۱)، طراحی چارچوب مفهومی خط مشی گذاری عمومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با تأکید بر خط مشی‌های آموزش عالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
 ۵. جمالی، جواد (۱۳۹۰)، درآمدی بر الگوی مدیریت افکار عمومی امام خمینی علیه السلام، سایت <http://www.modiryar.com>.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.
 ۷. حمیدزاده، بهرام (۱۳۸۴)، «نگاهی به رفتار مدیریتی و رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی»، مجله حصون، شماره ۶، ص ۴۴-۶۷.
 ۸. خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، صحیفه امام خمینی علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (نسخه الکترونیکی).
 ۹. عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 ۱۰. غفاری‌زاده، محمدقاسم (۱۳۸۶)، «منابع و مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی»، مجله فرهنگ پژوهش، شماره ۱۱، ص ۲-۲۳.

۱۱. فروزنده دهکردی، لطف‌الله؛ علی‌اکبر جوکار (۱۳۸۶)، مدیریت اسلامی و الگوهای آن، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۲. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۶)، تصمیم‌گیری استراتژیک: مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۳. محکی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، جزوه افکار عمومی، ۱۳۸۴، دسترسی در:
[http:// www.drMahaki.com/wp/?page-id=19](http://www.drMahaki.com/wp/?page-id=19)
۱۴. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، «روش مورد کاوی و کاربردهای آن در علوم انسانی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال هفتم، شماره ۵۰، صص ۶۸-۹۹.
15. Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London; Thousand Oaks, Calif: SAGE Publications.
16. Corbin, J., & Strauss, A. L. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Los Angeles: SAGE Publications.
17. Creswell, J. W. (2005), *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research* (2nd Ed.). Upper Saddle River, N.J: Merrill.
18. Denscombe Hartyn (2001), *the good research guide: for small_scale social research projects*, Philadelphia; Biddies Ltd.
19. Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*: Aldine de Gruyter. Retrieved from <http://books.google.de/books?id=rtnK68Xt08C>.
20. Martin, P. Y. (1986). *Grounded Theory and Organizational Research*. The Journal of Applied Behavioral Science, 22 (2), 141-157. Doi: 10.1177/002188638602200207.
21. Pidgeon, N. F., & Henwood, K. L. (2009). *Grounded Theory*. In M. A. Hardy & A. Bryman (Eds.), *Handbook of data analysis*. Los Angeles; London: SAGE.
22. Tellis Winston (1997), "application of a case study methodology", The Qualitative Report, Vol. 3, N. 3